

تاریخچه روزنامه نوبهار

بعضی از آنان که با روزنامه های فارسی قدیمی سر و کار دارند و اطلاعاتی کامل از دوره های روزنامه نوبهار ندارند ، به حکم اینکه مرا تا اندازه ای با آثار بهار آشنا می دانند از من خواستند که تاریخچه کاملی از روزنامه نوبهار بدست دهم .

اینک تاریخچه کامل روزنامه نوبهار ، در زیر از نظر خوانندگان می گذرد ، (۱)

نوبهار روزنامه سیاسی ، ادبی . . . مدیر م - بهار . محمد تقی ملک الشعراء بهار . نخستین شماره روزنامه نوبهار را بهار در تاریخ ۵ شنبه ۹ شوال المکرم ۱۳۲۸ هجری مطابق با سال ۱۲۸۸ شمسی و برابر با ۱۳ اکتوبر ۱۹۱۰ میلادی در شهر مشهد منتشر کرد .

نخستین مقاله اولین شماره نوبهار زیر عنوان « مسلك ما » با این بیت حافظ ،

ما نگوئیم بد و میل بناحق نکنیم
جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم

شروع میشود . نخستین سال نوبهار ناشر افکار حزب دمکرات بود که آنروزها فعالیت تندی در مشهد داشت و بهار خود یکی از اعضاء برجسته آن حزب بود . نوبهار از آغاز تا ۱۴ شوال ۱۳۲۹ هجری مطابق با ۱۲۹۰ شمسی و برابر با ۱۷ اکتبر ۱۹۱۱ مجموعاً ۸۰ شماره منتشر شد . بهار در پایان نخستین سال نوبهار از روی اجبار قصد کرد که مشهد را به قصد تهران ترک گوید . دوستان حزبی بهار او را از این خیال بازداشتند . خود بهار در این باره مینویسد ،

« برادران من ، رفتن مرا هم مسلکان من صلاح ندانستند . مرا برای خدمتگزاری آتی خراسان مهیا ساختند . من نیز بناچار تا آخرین نفس برای خدمتگزاری حاضرم . » (۲)

روزنامه نوبهار پس از انتشار سال اول به علت فشار دولت روسیه تزاری تعطیل شد و بهار پس از دو ماه روزنامه « تازه بهار » را بجای نوبهار در تاریخ پنجم ذیحجه ۱۳۲۹ در مشهد منتشر کرد . خود بهار درباره نشر روزنامه « تازه بهار » می نویسد ،

« در ۵ ذیحجه ۱۳۲۹ روزنامه « تازه بهار » به اهتمام آزادیخواهان خراسان به جای نوبهار دایرگشته دومین شماره آن با صدور اولتیماتوم روس مصادف گردید و بالاخره در نهمین قدم در محاق توقیف شدید فرورفت . » (۳) از نوشته بهار چنین پیدا است که روزنامه تازه بهار پیش از ۹ شماره انتشار نیافته توقیف شده است . (۴) نگارنده با کوشش و جستجوی بسیار نتوانست شماره و مطلبی از روزنامه تازه بهار بدست آورد . بهار پس از توقیف تازه بهار با جمعی از دوستان خود به تهران تبعید شد و پس از یکسال و اندی به مشهد بازگشت و مضمون شد روزنامه نوبهار را بار دیگر منتشر کند . این بار نیز با مشکلاتی روبرو شد . شرحی که در باره انتشار مجدد نوبهار به خط دست او در میان نوشته هایش باقی است چنین است ،

(۱) این تاریخچه از روی دوره کامل نوبهار نوشته شده است .

(۲) نوبهار سال اول چاپ مشهد شماره ۸۰

(۳) طلعیه روزنامه نوبهار تهران ، شنبه ۱۶ محرم الحرام ۱۳۳۳ مطابق ۱۴ قوس

۱۲۹۳ شمسی ، ص ۲ .

(۴) این تازه بهار بجز آن تازه بهاری است که میرزا محمد خان ملک زاده (برادر بهار)

در مشهد دایر کرد و از سال ۱۲۹۸ شمسی تا کودتا ۱۲۹۹ در شهر مشهد منتشر شده است .

« در سال هزار و سیصد و سی و دو در ماه صفر روز یکشنبه مطابق چهارم زانویه ۱۹۳۰ در شهر مشهد يك روزنامه كوچكى كه حجم آن به اندازه نصف جرايد امروزه مركز بود و در هفته دو بار منتشر ميشد به مديريت محمد تقى بهار داير شده كه براي بار اول مقالاتى راجع به نسوان و رفع حجاب در آن منتشر مى ساخت. اوضاع آن روز ايران بهيچوجه با اوضاع امروزي شباهت نداشت زيرا افكار مردم تاريختري، معلومات و معارف به قديم چسبيده تر ، برق عالم جديد و پرتو معارف تازه فرنگ دورتر و در همان حال زنده تر بود - چه هنوز هفت سال پيش از اعلان آزادي مشروطيت نگذشته كه سه سال اول آن ملت و دولت دست و گريبان و عمر حكومت ملي به هياهوى مجلس اول و استبداد صغير و فتوحات مليون پايان آمده بود و دو سال آخسر آن هم دستخوش اولتيماتوم روس و اخراج مسترشوستر امريكائى و ديكتاتورى نايب السلطنه شده و در واقع در بين اين هفت سال تنها دو سال آنرا ملت ايران داراي يك حكومت پارلمانى و آزادي بوده و آن همانا دوره مجلس دوم بوده است كه از تاريخ دوم ذى القعدة ۱۳۲۷ مفتوح و در تاريخ سوم محرم ۱۳۳۰ درب آن به امر دولت وقت بسته شده بود . به اين حساب علاقه مردم از هر طبقه با افكار و معارف قديم و عادات و شماركهنه تا قبل از مشروطه فرقى نداشته، بلكه رقابت شديد اكثريت افراد متنفذ مملكت با مشروطه خواهان كه در واقع حزب اقليت ملت بودند زيادتر آنان را به كنجكوى و عيب جوئى و باز كردن مشت تنمه و خواهان برگردانيدن عقايد عوام از آنها و ادار مى ساخت . يك بار سنگين هم سربار اين ماجرا شده بود و آن اوضاع حزبي بود. حزب اعتدال كه در دوره دوم مجلس با حزب دمكرات رقابت سياسى ورزيده و عاقبت زمام حكومت را در دست گرفته و مجلس را منحل کرده و مشغول كشيدن انتقام از افراد دموكراتها كه تندروتر از او بودند شده بود . در اين موارد شريك طبقه اكثريت ملت بوده و خسود را پيرو و حاسى معارف قديم شمرده براى تكميل رقابت خود با حزب منور تندرو مهاجمات خود را برضد يك فكر جديد ضميمه مهاجمات طبيعى و غير طبيعى فوق الذكسر قرار مى داد . در اين صورت مغاير سيرا فكر عمومى و عقايد طبقات دانا و نادان مملكت در معارف وقت و حال پرمال اسف اشتمال يك فكر جوان وزنده اى كه منتسب به عالم غرب و مترتب به شعار و آداب متمدنين زمان يعنى فرنگها باشد، معين است و پيدا است كه داشتن يك چنين فكر و آرمان تند و زنده اى در آن روزگارها تا چه پايه غير طبيعى و اظهارش تا چه اندازه خطير و دشوار بوده است .

شهر مشهد با تمام مزايائى كه داشته و دارد ، در آن اوقات در تحت يك فكر اجتماعى مثبتى اداره ميشد و آن حزب دموكرات بود . حزب مزبور مجالى از براى روئيدن و باليدن احزاب ديگر در خراسان نگذاشته بود ولي درهمين حال زعمائى اين حزب به ملاحظات اجتماعى كه ذكر آن گذشت و هم از حيث انتخاب رؤسائى آن كه كمتر از جوانان تندرو و بيشتتر از كاملين و انتظار فرج و گشايش هاى سياسى بوده و به اصطلاح براى روزهاى روشن و زمانهاى مساعدترى غلاكرده بودند ، من ناچار بودم جريده خود را كه دو سال قبل از آن توقيف شده بود باز داير سازم . اين بود كه به مرحوم نيرالدوله فرمانفرماى خراسان كه با پدرم دوست بود مراجعه و از والى كسب اجازه نموده و بمحض اقدام به عمل در همان قدم نخستين فروماندم و پايم به سنگ بزرگى خورد .

جنرال فونسول روس كنيازدا بيژا به كارگذار وقت (آقاى معزالدوله) فهمانيد كه نبايد نوبهار داير شود . او هم والى را مطلع ساخته والى نيز مرا آگاه كرد و گفت هر اقدامى كه بايد بكند چه رئيس قشون و چه كارگذار براى رفع اين مزاحمت اكرده اند و سودمند نيفتاده ، اكر خودت بتوانى كارى صورت بدهى مختارى و الا اسباب زحمت شده و نخواهند گذاشت

روزنامه ات دایر شود .

ملاقات من و کنیاز داییزا :

جنرال قونسول عظیم الشان دولت تزار که دو سال نمی گذرد سالداتهای او گنبد امام رضا را به توپ بسته و صدها مرد و زن را در صحن حرم کشته اند و هم اکنون قزاق و سالدات او در خراسان ساخلو و حکومت حقیقی اودر سایه این دیویزیون های جرار بر حکومت دروغی مأمورین ایران هردم استهزاء می زند يك ملاقات غریبی بود . او مرا خوب میشناخت زیرا دو سال پیش خود او به تهران از من شکایت کرده و حکم توقیف نوبهار و تبعید مرا از خراسان صادر کرده بود .

او می دانست که من دموکرات هستم و قشون روس هم با يك دسته در ایران می جنگید و آنها را شکست و آن هم دموکراتها بودند . بلکه او متأسف بود که چرا دو سال پیش قبل از آنکه بشنود همقطاران او در تبریز و رشت چه قضایی ها کرده و چگونه به تبعید دموکراتها راضی نشده و آنها را بسهولت به دار آویخته اند به تبعید من و نه نفر رفقای من راضی شده است - پس حالا پیداست با چه لطف و علقه ای به فدری نگاه می کند !

روز دوشنبه به من وقت داده بود - من خود را در جلو يك ميز ساده و بزرگ که ماهوت سبزی روی سطح آن را پوشیده بود دیدم که در طرف مقابل من يك ریش سفید بلند - فقط يك ریش که در عقب او يك پیرمرد با حیائی ایستاده و چشمانش را بسروی ميز دوخته در حرکت بود و در واقع همان ریش ولی ریشی که دل خانمان ها را ریش ساخته و شیون ماتم در هزاران خانواده رنجبر و بی نوا انداخته بود ، با من صحبت میکرد .

تنها او نبود . در پهلو می يك جوان ایرانی بسیار با هوش هم بود که با من سابقه هودت داشت . او هم خود را شريك این مذاکرات نموده بود .

آن جوان عبدالحمید خان [بود] . این عبدالحمید خان مستخدم مالیه بود با او بدرفتاری کردند و با همت ساطع اوقانع به خدمت مالیه نشده و چون زبان روسی میدانست مستخدم روسها و مترجم اول جنرال قونسولگری روس خراسان شد . عبدالحمید خان تنها اصلی را که قبول کرده بود این بود که با قوی بساز و برضعیف بتاز . این شخص از آنهایی بود که آن روزها به تدابیر و وسایل زیاد با مأمورین روس مربوط شده و تصور می کردند که روسیه ایران را خواهی نخواهی تصرف خواهد کرد و آنها بسوائی خواهند رسید !

از آن جوانانی بود که تصور میکرد آدم هر چه میتواند باید بکند . از آنهایی که خیال میکنند شخص هر چه آذوقه دارد باید بدون مطلبی بخورد و هر چه پول دارد باید بی درنگ خرج کند و هر چه زور دارد باید در یکسال به خرج بدهد و اگر يك روز کسی پیدا نشد که با آنها کشتی بگیرد آدم از چوب میتراشند ، محض برای اینکه او را کتک بزنند . صاحبان این فلسفه خطرناکند حتی برای خودشان . زیرا مانند کالسکه ای که اسبها آنرا بردارد و از جا بکنند همه چیز را یا بمال کرده میزدند تا به يك مانعی خورده درهم بشکنند .

آن جوان زیبا هم از این سنخ بود خیلی راههای خطرناک جلو پای کنیاز داییزا می گذاشت . ضمناً از من هم خوشش نمی آمد زیرا گاهی او را نصیحت کرده بودم و عاقبت هم به طمع اینکه ثروت زیاد یکدفعه بدست بیاورد خالصجات درجز را اجاره کرده و در شهر درجز هنگامه ها راه انداخت و در همانجا کشته شد .

داییزا گفت ، ما نمی گذاریم تو روزنامه بنویسی . گفتم منم کتاب می نویسم . گفت از چه

مقوله؟ گفتم برضد دولت تزار و برضد شما. ر هندوستان منتشر می‌کنم. عبدالحمید خان گفت در این صورت ما شما را همینجا نگه میداریم و نمی‌گذاریم به خانه برگردید. کنیاز هم ریشش تکان خورد و معلوم بود که خیلی... (۱).

متأسفانه متن کامل نوشته بهار در دست نیست تا بطور دقیق مطلع شویم که با این مخالفتها بهار چگونه «نوبهار» را بار دیگر در مشهد منتشر کرد.

بهر حال پس از دو سال بهار بدنبال توقیف «نازه بهار» دوره دوم نوبهار را در تاریخ یکشنبه ۷ صفر ۱۳۳۲ مطابق چهارم ژانویه ۱۹۱۳ و برابر با سال ۱۲۹۲ شمسی در همان مشهد منتشر کرد. نخستین شماره دوره دوم نوبهار چنین آغاز میشود:

«افتتاح: الحمد لله که زنده ایم و احساسات ما نیز زنده است. از کشاکش رولیسونها قلم داریم، علم داریم، بسا که عزت نفس برباد داد و دریاچه افتخارات دیرینه به آتش سوخت؛ گردش روزگار و سیر طبیعت همه را آزمود و همه را امتحان نمود. دیدند که چه بودند و دیدیم که چه شدند.

چه میشد اگر به این قلعه وطن فرسوده نیز سودی میرسید؟ ولی درینا که آن سودمندبها زبان کاریها، ملک و ملت را زیر دامن گرفته رفت. «(۲) دومین دوره نوبهار تا روز ۵شنبه ۱۰ ذیحجه ۱۳۳۲ مطابق سوم سپتامبر ۱۹۱۴ مجموعاً ۷۷ شماره منتشر شده است. در این هنگام بهار از طرف مردم در گز و کلات به نمایندگی مجلس برگزیده شد و ناچار نوبهارمشهد تعطیل شد. بهار در آخرین شماره نوبهار مشهد راجع به تعطیل نوبهار چنین می‌نویسد:

«وداع نوبهار، نامه توانای نوبهار در مرحله ۷۷ میخواهد خراسان را وداع کرده بطرف يك وظیفه وجدانی برای همیشه خدمت کردن رهسپار شود.

خراسان خانه دیرین من است که مرا از يك عالم تاریکی در هوای لطیف خود پرورش داده و بسوی عالم روشنتری کشانیده است.

چقدر میل داشتم که مزد خراسان را با قلم آزاد خود ادا کنم. ولی این وظیفه وجدانی و آن سائمه معنوی مرا ناچار به یکطرفی می‌کشاند که احساسات درد انگیز من هم مرا به همان طرف تمایل می‌دهد. میروم پس از آنکه سخت ترین مبارزه های اجتماعی و سیاسی را به نیروی صداقت و راستی خودم در خراسان خاتمه داده و بهترین توصیه های فلسفی و اخلاقی و اجتماعی را به فرزندان خراسان گوشزد کردم... (۳)

بهر حال روزنامه نوبهار دو دوره در مشهد مجموعاً ۱۵۷ شماره منتشر شد و بهار راه تهران را پیش گرفت. اما نوبهار برای همیشه تعطیل نشد و بهار طلعیه دوره سوم نوبهار را را روز شنبه ۱۶ محرم الحرام ۱۳۳۳ هجری مطابق با ۱۴ برج قوس ۱۲۹۳ شمسی در تهران منتشر کرد. عنوان مقاله طلعیه نوبهار چنین است: «دنيا در چه حال است ما در چه حالیم» نخستین شماره (۴) دوره سوم نوبهار روز یکشنبه دوم صفر ۱۳۳۳ هجری مطابق با ۲۹ برج

(۱) از یادداشتهای چاپ نشده بهار است که در میان یادداشتهای او دیده شد.

(۲) روزنامه نوبهار چاپ مشهد، سال دوم، شماره ۱

(۳) روزنامه نوبهار دوره دوم مشهد شماره ۷۷ ص ۱

(۴) شماره مسلسل این شماره با شماره های چاپ شده در مشهد باید ۱۵۸ باشد که

اشتباهاً ۱۵۵ نوشته شده است.

قوس ۱۲۹۳ شمسی منتشر شد. این دوره نوبهار که در بالای صفحه اول آن نوشته شده (سال چهارم تأسیس) هفته ای دوشماره روزها سه شنبه و جمعه نشر میشده است. دوره سوم نوبهار بجز طلیمه مجموعاً ۸۶ شماره از دوم صفر ۱۳۳۳ تا ۴ محرم الحرام ۱۳۳۴ (شماره مسلسل ۲۴۲) منتشر گردید و « اسیر تعطیل اجباری شد ». مدیریتش در روز ۷ محرم ۱۳۳۴ هجری به قم مهاجرت کرد و بر اثر واژگون شدن درشکه دستش شکست و به تهران مراجعت کرد. اما روزنامه نوبهار تعطیل شد - ولی نه برای همیشه .

این بار تعطیل نوبهار از روی اجبار دوسال مدت یافت تا اینکه بهار دوره چهارم نوبهار را که از شماره مسلسل ۲۴۳ آغاز می گردد و در بالای صفحه اول آن نوشته شده ، سال ششم ، روز یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ هجری مطابق ۲۰ جوزا (خرداد) ۱۲۹۶ شمسی و برابر با ۱۰ ژوئن ۱۹۱۷ با عنوان نوبهار روزنامه آزاد ملی منتشر کرد . این دوره نوبهار هفته ای سه شماره منتشر میشد اما هنوز بیش از ۲۰ شماره منتشر نشده بود که در ۱۱ برج اسد (مرداد) ۱۲۹۶ شمسی توقیف شد و بهار روزنامه « زبان آزاد » را به جای نوبهار منتشر کرد .

روزنامه « زبان آزاد » را که صاحب امتیاز و مدیر آن معاون السلطنه بود بهار در روز ۱۴ برج اسد (مرداد) ۱۲۹۶ شمسی سه روز پس از توقیف نوبهار آنرا منتشر کرد و در نخستین شماره آن چنین نوشت :

« روزنامه زبان آزاد موقتاً در روزهای یکشنبه ، سه شنبه ، پنج شنبه منتشر میشود . چون جریده نوبهار به علتی که بعد خواهیم دانست تا مدت کمی تعطیل خواهد بود ، فعلاً محاسبات آن اداره با « زبان آزاد » است و برای مشترکین نوبهار فرستاده شده و قیمتش با اداره نوبهار محسوب خواهد شد . یعنی در حقیقت مشترکین نوبهار در همان ایام که ابونه بودند روزنامه خواهند داشت . » (۱) و در شماره دوم روزنامه زبان آزاد می نویسد : « پیداست که نوبهار در شماره بیستم توقیف شد . چرا؟ و بچه نحو؟ و بالاخره چه خواهد شد؟ اینها را بگذاریم دیگران بگویند و سؤال کنند زیرا ، ما زود می دانیم و مایوس نیستیم اینک زبان آزاد همان است که به جای نوبهار منتشر و توزیع میشود . اداره نوبهار . » (۲)

بهار روزنامه زبان آزاد را به قطع و شیوه روزنامه نوبهار منتشر کرد. این روزنامه از ۱۴ برج اسد (مرداد) ۱۲۹۶ تا ۸ عقرب ۱۲۹۶ شمسی ۳۵ شماره منتشر شده است . در این هنگام روزنامه نوبهار بدستور احمد شاه از توقیف خارج شد و بهار در شماره ۳۵ زبان آزاد چنین نوشت ،

روزنامه نوبهار روز پنجشنبه فردا دوران و نشر خود را از سر گرفته و امید است که کاملاً به جلب توجهات عمومی که از مختصات آن جریده آزاد ملی است موفق شده و به جبران خسارات و صدمات وارده این چند ماهه خود نایل گردد .

روزنامه زبان آزاد يك رفيق ثابت قدمی بود که در اولین دقیقه تعطیل نوبهار قدم مساعدت را پیش نهاده و نگذاشت مشترکین نوبهار که در انتظار اخبار و مقالات عالییه بودند یکروز هم در انتظار بمانند. اینک روزنامه نوبهار دوباره زینت بخش ساحت مطبوعات می گردد . زبان آزاد به استراحت پرداخته و امید می رود که دوباره بزودی در تحت اراده و اداره صاحب امتیاز خود آقای معاون السلطنه داخل عالم مطبوعات گردد. ولی شماره های گذشته زبان آزاد مستقیماً

(۱) روزنامه زبان آزاد شماره ۱ ۱۴ اسد (مرداد) ۱۲۹۶ شمسی چاپ تهران ص ۱

(۲) روزنامه زبان آزاد شماره ۲ ص ۱ ۱۶ اسد (مرداد) ۱۲۹۶ چاپ تهران

جزء نمرات نوبهار محسوب شده و بر شماره های نوبهار اضافه خواهد گشت .

دوره چهارم روزنامه نوبهار بدنبال شماره ۳۵ روزنامه زبان آزاد که آن ۳۵ شماره جزو دوره چهارم نوبهار است یعنی از شماره ۵۶ در روز پنجشنبه ۱۴ محرم الحرام ۱۳۳۶ با همان آرم نوبهار روزنامه آزاد ملی منتشر شد . نخستین مقاله این شماره « تعطیل نوبهار » عنوان دارد که بهار شرح گرفتاریها و توقیف نوبهار را چنین نوشته است .

« هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چنان که در آینه تصور ماست »

احساس بدبختیها و فلاکت های کوه پیکر مملکت ایران و کشف احتیاجات عمومی و تجربیات چندین ساله که هر یک با چشیدن جرعه جرعه زهر های الم خسارت ورنج و اندوه برای ما حاصل شده بود ما را در بدو نشر نوبهار بر آن داشت که با یک متانت و بردباری و عفت ادبی و سیاسی داخل بحث امور و نشر افکار شده در ضمن یک اساس و بنیان محکمتر و متین تری را برای دوام اداره و جریان دائمی این روزنامه آزاد ملی اتخاذ و ایجاد نماییم . زیرا توقیف پیاپی در شوال ۱۳۲۹ از طرف قونسول روس مشهد - در محرم ۱۳۳۰ به فشار سفیر روس و امر وزیر داخله وقت در مشهد - در ذیقعد ۱۳۳۲ برای نشر یک اعلان از طرف کابینه آقای مستوفی الممالک در تهران - در ۶ محرم ۱۳۳۶ نظر به مراسله سفیر روس از طرف کابینه آقای مستوفی و مهر و موم شدن در اداره و تفریط شدن محاسبات و حرکت از تهران - که هر یک با برهم خوردن یک اساسی جداگانه و از میان رفتن هزارها ابونمان بر ما تحمیل شده و تمام زحمات سالیانه ما را با سرمایه هائی که بخون دل و با گروگان دادن هستی و ثروت موروثی گرد کرده بودیم از دست ما گرفته و خود ما را در پایان هر توقیف و تعطیلی دستخوش مسافرتها و تبعیدها و دربدریها ورنجوریا ساخته بود . از طرفی قوه و بنیه ما را کاسته و از طرف دیگر اعتبار یک روزنامه را از نقطه نظر اداری و اقتصادی می کاهد . . . متأسفانه روزنامه نوبهار از آن روزنامه هائی بود که هیچ یک از سال خود را بدون عارضه مدهش توقیف به آخر نرسانید و از این راه بسی زیان دید . ولی چون اراده اش بر اداره کردن یک روزنامه مصروف بوده است دوباره از زمین برخاسته و به کشتی گرفتن میپرداخته است . (۱)

دوره چهارم روزنامه نوبهار تا تاریخ ۲۲ خوت (اسفند) ۱۲۹۶ شمسی مجموعاً ۱۰۸ شماره انتشار یافت که شماره مسلسل ۳۴۸ نوبهار است و تعطیل شد .

بهار بدنبال روزنامه نوبهار مجله دانشکده را در اول ثور (اردیبهشت ماه) سال ۱۲۹۷ شمسی در تهران منتشر کرد . در آن هنگام که بهار مجله دانشکده را منتشر میکرد گاه گاهی با روزنامه ایران یومیه نیمه رسمی همکاری میکرد .

روزنامه ایران یومیه نیمه رسمی که از شماره ۲۸۲ سال دوم دوشنبه ۴ ذیقعد الحرام ۱۳۳۶ هجری برابر با ۲۰ اسد (مرداد) ۱۲۹۷ شمسی و مطابق با ۱۲ اوت ۱۹۱۷ ، میلادی با مدیریت میرزا محمد خان ملک زاده (برادر بهار) و سردبیری میرزا علی اکبر خراسانی در تهران منتشر می شد . بهار در این روزنامه گاهگاهی مقاله می نوشت . مقالات بهار با امضای مدیر سیاسی م - بهار در آن روزنامه به چاپ می رسید . بهار زمان « نیرنگ سیاه یا کنیزان سفید » را از شماره ۱۰۱ سال سوم این روزنامه در یاورقی آن منتشر کرد و کم کم فعالیت او در این روزنامه چشم گیر شد تا اینکه روزنامه ایران از شماره مسلسل (۶۳۳) شماره

۷۰ سال چهارم در تاریخ ۲۲ حوت (اسفند) ۱۲۹۸ شمسی (۱۱ مارس) رسماً تحت نظر و مدیریت بهار انتشار یافت. بهار تا شماره ۷۰۴-۴ شنبه ۲۷ شوال مطابق ۲۳ اسفند ۱۲۹۹ شمسی این روزنامه را منتشر کرد و در شماره ۷۰۵ که با مدیریت آقای اسماعیل یکانی منتشر شد مقاله‌ای تحت عنوان «پایان يك خستگی» نوشت و از اداره کردن روزنامه خودداری کرد.

بهار از آن تاریخ تا سال ۱۳۰۱ شمسی از روزنامه و مجله نگاری کناره گرفت و بار دیگر در روز دوشنبه دوم میزان (مهر) سال ۱۳۰۱ شمسی مطابق با سوم صفر ۱۳۴۱ و برابر با ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۲ میلادی روزنامه نوبهار هفتگی را در تهران منتشر ساخت. این دوره نوبهار که در بالای صفحه اول آن نوشته شده سال سیزدهم، دوره جم، جنبه ادبی و اجتماعی دارد، تا دوم عقرب (آبان) ۱۳۰۲ شمسی مجموعاً ۳۴ شماره نشر گردیده است.

دوره پنجم نوبهار پس از مجله آتشکده یکی از کارهای خوب و با ارزشی بود که بهار منتشر کرد. زیرا بجز خود او که مقالاتی ارزنده و تاریخ اجتماعیون و اشتراکیون را در آن می‌نوشت جوانان فاضل و مطلعی مانند عباس اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، سید احمد کسروی و... با او همکاری داشتند. بهار در دوران سیاسی آن روزگار از روزنامه و مجله نگاری دست کشید و تا سال ۱۳۲۱ شمسی دیگر خود روزنامه و مجله‌ای منتشر نکرد. او بیشتر اوقات خود را صرف تحقیق و ویراستن چند متن خوب فارسی کرد. مقالاتی ارزنده نوشت و در مجله‌هایی مانند مهر، ارمغان، فرهنگستان و دیگر مجلات منتشر ساخت.

بهار همیشه فرصتی برای نوشتن و گفتن پیدا کرد روزنامه «نوبهار» یومیه را بار دیگر در سال ۱۳۲۱ شمسی در تهران برآه انداخت. این دوره نوبهار که در بالای صفحه اول آن نوشته شده سال ۳۳ نخستین شماره اش در روز دوشنبه سوم اسفند ۱۳۲۱ منتشر شد. بهار در آغاز این شماره چنین نوشته است:

«روز سوم اسفند ۱۲۹۹ آخرین روزی بود که من از اداره کردن روزنامه ایران یومیه که يك روزنامه نیمه رسمی بود صرف نظر کردم و اینك باز همان روز سوم اسفند است که نخستین شماره يك روزنامه یومیه ملی را که نامش «نوبهار» است منتشر می‌نمایم. از اسفند ۱۲۹۹ تا اسفند ۱۳۲۱ درست ۲۲ سال می‌گذرد. من آن روز ۳۵ سال داشتم و جوان بودم و هزاران آرزو در دل می‌بختم و امروز ۵۷ سال دارم و يك آرزو زیادتیر در دل نمی‌بزم و آن يك محاکمه تاریخی است.» (۱)

این دوره نوبهار که تاریخ نخستین شماره اش در بالا گذشت، مدتی سردبیری آن را رحیم زاده صفوی، و چندی علی اکبر اعلم بعهده داشتند و تا روز جمعه ۱۱ آذرماه ۱۳۲۲ مجموعاً ۱۰۲ شماره منتشر شد.

در آخرین شماره این دوره، عکسی از مرحوم مدرس و اقلیت دوره پنجم مجلس به چاپ رسیده است. نوبهار با انتشار ۱۰۲ شماره در روز ۱۱ آذرماه ۱۳۲۲ برای همیشه تعطیل شد. اما جایی در نوشته‌های بهار خواندم که بهار پس از بازگشت از سفر استعلاجی خود، باز آرزوی نشر نوبهار را در سر می‌پرورانیده است متأسفانه آن آرزو جامه عمل نپوشید، و

ای بسا آرزو که خاک شده!